[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

مقالهٔ علمی-پژوهشی

تأثیر جغرافیای فرهنگی شعر و ادب فارسی در همگرایی قومی (با تکیه بر ادبیات منظوم و شفاهی در ترکی آذربایجانی)

حسین دانا*

فاطمه معنوی**

افشین متقی دستنایی***

چکیده

جغرافیای فرهنگی (ژئوکالچر) از برجسته‌ترین مفاهیمی است که پس از جنگ سرد در عرصهٔ سیاست بین‌الملل و ژئوپلیتیک مطرح بوده است و اهمیت موضوع فرهنگ را برای پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی در روابط میان جوامع و ملل مختلف پررنگ کرده است. دولتمردان ایرانی نیز به‌منظور همگرایی و تعامل فرهنگی با کشورهای همسایه، توجه به حوزهٔ ایران فرهنگی را در رأس برنامه‌های فرهنگی-سیاسی خود قرار داده‌اند. حوزهٔ جغرافیایی ایران فرهنگی، با وجود تفاوت‌های قومیتی، به‌سبب دارابودن مؤلفه‌هایی چون آداب‌ورسوم، دین، و هنر و ادبیات مشترک، بستر مناسبی برای توسعهٔ هویت مشترک دارد. در میان مؤلفه‌های ذکرشده، عنصر زبان و ادبیات ازحیث جذابیت و قدرت اقناعی جایگاه ویژه‌ای دارد. دراین‌مجال، به بررسی توصیفی-تحلیلی ادبیات منظوم ترکی آذربایجانی در بخش ادبیات شفاهی به‌ویژه با محوریت بایاتی‌های ترکیِ رایج در بین مردم ایران و آذربایجان با مضامین مشترک در حوزهٔ وطن‌دوستی پرداخته‌ایم تا نشان دهیم که با نگاه واقع‌بینانه و برنامه‌ریزی صحیح در حوزهٔ شعر و ادبیات، به‌ویژه ادبیات اقوام ایرانی، به‌سبب اشتراکات قومیتی با همسایگانی چون آذربایجان می‌توان گام‌های استواری درجهت همگرایی با کشورهای همجوار برداشت و جایگاه فرهنگی و به تبع آن جایگاه سیاسی و اقتصادی کشور را در منطقه بهبود بخشید.

کلیدواژه‌ها: جغرافیای فرهنگی، ایران فرهنگی، همگرایی، قدرت نرم، ادبیات شفاهی.

---

* دانش‌آموختهٔ دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، *hd2564748@gmail.com*

** دانش‌آموختهٔ دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، آذربایجان، ایران (نویسندهٔ مسئول) *atemehmanavi68@gmail.com*

*** دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، *a.mottagi@kh.ac.ir*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۱۹

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۳۳، شمارهٔ ۹۸، بهار و تابستان ۱۴۰۴، صص ۱۹۱-۲۱۴

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

The Impact of the Geoculture of Iranian Poetry and Literature on Ethnic Convergence Based on Poetic and Oral Literature in Azerbaijani Turkish

Hossein Dânâ*
Fâtemeh Ma'navi**
Afshin Mottaqi Dastnaei***

Abstract

Geoculture is one of the most prominent concepts that has emerged in the field of international politics and geopolitics after the Cold War, and it has highlighted the importance of the issue of culture in advancing political and economic goals in relations between different societies and nations. Accordingly, Iranian statesmen have also placed attention on the cultural sphere of Iran at the forefront of their cultural-political programs in order to achieve cultural convergence and interaction with neighboring countries. Despite ethnic differences, the geographical sphere of cultural Iran, with its shared components such as customs, religion, art, and literature, provides a suitable platform for the development of a common identity. Among the aforementioned components, language and literature hold a special place in terms of attractiveness and persuasive power. In this paper, we have conducted a descriptive-analytical study of the Azerbaijani Turkish poetic literature of the oral literature branch, especially by focusing on Turkish bayats common among the people of Iran with common themes in the field of patriotism. This shows that with a realistic perspective and proper planning in the field of poetry and literature, especially the literature of Iranian ethnic groups, due to ethnic commonalities with neighbors such as Azerbaijan, we can take solid steps towards convergence with neighboring countries and improve our cultural position and, consequently, our political and economic position in the region.

Keywords: Geoculture, Cultural Iran, Convergence, Soft Power, Oral Literature.

*PhD holder in Political Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran *hd2564748@gmail.com*

**PhD holder in Political Geography, Shahid Madani University of Azerbaijan, Azerbaijan, Iran (Corresponding Author) *fatemehmanavi68@gmail.com*

*** Associate Professor of Political Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran. *a.mottagi@khu.ac.ir*

۱. مقدمه

در دورهٔ جنگ سرد، رویکرد واقع‌گرایی نظریهٔ مسلط بر روابط بین‌الملل بود و مفهوم امنیت و قدرت در قالب سخت‌افزاری معنا داشت و مهم‌ترین وجههٔ قدرت نیز قدرت نظامی بود، اما در فضای پساجنگ سرد، با ظهور گفتمان جهانی‌شدن، شاهد دگرگونی ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل هستیم که در شرایط جدید قدرت و امنیت از مفهوم و ماهیت تک‌بُعدی به چندبُعدی تبدیل شده است. یکی از این ابعاد، که در دورهٔ جنگ سرد کمتر مورد توجه قرار گرفت، متغیر فرهنگ بود که بعد از بُعد نظامی و اقتصادی مورد توجه قرار داشت، اما در عصر حاضر و در بستر جهانی‌شدن، شاهد ظهور متغیر فرهنگ، در متن و بطن تحولات جهانی هستیم؛ درواقع، در عرصهٔ عمل، جهانی‌شدن به فرسایش هویت‌های ملی انجامید و هویت جهانی را در دستورکار قرار داد. این امر متأثر از مکان‌زدایی و فشردگی زمان و مکان است که به نوعی سیاست زمان و جغرافیای فرهنگی جایگزین جغرافیای سیاسی شده است؛ ازاین‌رو، فرهنگ نشانهٔ مرکزی گفتمان جهانی‌شدن و عامل کنترل سیاسی در گفتمان‌های موجود در عرصهٔ جهانی محسوب می‌شود که در فضای پساجنگ با قدرت رسانه‌ای درهم تنیده است. در این درهم‌تنیدگی، رسانه به‌سبب گستردگی، دردسترس‌بودن، سرعت انتقال اخبار و اطلاعات در عرصه‌های ملی و بین‌المللی و نیز قدرت تأثیرگذاری سریع (سطحی یا عمیق)، به‌عنوان یکی ابزارهای مهم و کارآمد قدرت در دست حکومت‌ها و ابرقدرت‌ها، نقشی اساسی در معنابخشی و ذهنیت‌سازی در عرصه‌های ملی و جهانی دارد (بای، ۱۳۹۲: ۱۵۳-۱۵۲).

با نظر به چنین رویکردهایی، فرهنگ غرب در جایگاه نیروی غالب در فرایند جهانی‌شدن، درصدد یکسان‌سازی تمدن بشری برآمده و سبب بروز بحران‌ها، تضادها و منازعات فرهنگی متنوعی شده است. ازطرفی، گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات در دهه‌های اخیر باعث ایجاد تغییرات بنیادین در وضعیت و قدرت نیروهایی شده که تعیین‌کنندهٔ سیاست جهانی محسوب می‌شوند؛ ازاین‌رو، الگوهای درحال تغییر سیاست جهانی و ملی، درک دقیق عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی را ضروری ساخته است؛ بدین‌ترتیب، گفتمانی در عرصهٔ جهانی شکل گرفته که در آن فرهنگ از جایگاهی محوری برخوردار شده است. طرح نظریه‌هایی همچون نظریهٔ «پایان تاریخ» فوکویاما (۱۹۹۲) و نظریهٔ «برخورد تمدن‌های» هانتینگتون نیز جایگاه و نقش فرهنگ را در مناسبات و معادلات جهانی مورد تأکید قرار داده است (اخوان‌کاظمی و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

عزیزی، ۱۳۸۹: ۷۶). به‌همین‌دلیل، فضای فرهنگی در مناطق مختلف جهان ازجمله مهم‌ترین فضاهای کشورها شده است که حتی می‌تواند محل رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی باشد؛ ازطرف‌دیگر، فرهنگ به‌منزلهٔ یک عامل جغرافیایی فاکتور مؤثری در رقابت بین قدرت‌ها نیز قلمداد می‌شود؛ چه، عوامل جغرافیای فرهنگی در یک منطقهٔ جغرافیایی ویژگی‌های فرهنگی آن منطقه ازقبیل مذهب، زبان، قومیت و موارد دیگر را تشکیل می‌دهد که عموماً محل اجرای استراتژی‌های ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی برای دستیابی به منافعشان با زمینهٔ جغرافیای فرهنگی است که در محل گسل‌های عوامل جغرافیای فرهنگی به‌ویژه در نواحی مرزی بین کشورها تمرکز دارند که دارای امتداد عوامل فرهنگی در آن‌سوی مرزها هستند. اقوامی که در دوسوی مرز مشترک دو کشور زندگی می‌کنند، می‌توانند به‌تناسبِ توانایی‌های فرهنگ خود، بر خویشاوند قومی مجاور تأثیر بگذارند؛ دراین‌بین، سلاح کشورهای مهاجم و مدافع، بدون‌شک، قدرت نرم ادبیات ملی و محلی آن مناطق در ابعاد مختلف فرهنگی ازجمله مذهب، زبان و قومیت است که در فضای رسانه‌ای نیز اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند (زاده‌علی، ۱۳۹۰: ۱؛ کاظمی، ۱۳۸۰: ۳۸).

اکنون، با توجه به مطالب ذکرشده، به بررسی نقش جغرافیای فرهنگی در حوزهٔ ادبیات، بالاخص ادبیات شفاهی منظوم، به‌منزلهٔ یکی از ابزارهای قدرت نرم در عرصهٔ سیاست‌های منطقه‌ای ایران می‌پردازیم. برخلاف نظریات افرادی همچون هانتینگتون درباب برخورد تمدن‌ها، به‌خصوص نگرانی فرهنگی ایشان درخصوص مرزهای خون‌آلود اسلام، نشان خواهیم داد که در میان کشورهای مسلمان، همچون ایران و منطقهٔ قفقاز، ظرفیت‌های گوناگونی چون پیوندهای دینی‌ـمذهبی، تاریخی، هنری، ادبی و آداب‌ورسوم مشترک فراوانی برای همدلی و همگرایی وجود دارد که بسیاری از این مؤلفه‌ها در متون ادبی، علی‌الخصوص در آثار منظوم، نمود یافته است. این روند در دورهٔ معاصر نیز می‌تواند در سایهٔ بهره‌گیری مؤثر از ابزارهای جدید قدرت نرم، همچون وسایل ارتباط‌جمعی مدرن و برنامه‌ریزی‌های راهبردی، هوشمندانه، واقع‌گرایانه و به دور از احساسات، از ادبیات به‌ویژه شعر و قدرت فوق‌العادهٔ آن، به‌عنوان یکی از ابزارهای اقناعی قدرت نرم در پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی خود در عرصهٔ فراملی و حتی ملی استفاده کند. اما پیش از پرداختن به موضوع مورد بحث برای درک بهتر موضوع

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

به بیان کلیاتی درباب جغرافیای فرهنگی، ایران فرهنگی، همگرایی و قدرت نرم و ادبیات شفاهی آذربایجان پرداخته خواهد شد.

۱.۱. پیشینه و ضرورت پژوهش

پیرامون ژئوکالچر و ایران فرهنگی تحقیقات نسبتاً جامعی انجام گرفته است، ازجمله مقالهٔ زهرا کرانی (۱۳۹۸) با عنوان «تأثیر ژئوکالچر منطقه‌ای بر روابط میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی» که در آن به سابقهٔ تاریخی مشترک بین ایران و کشورهای آسیای میانه پرداخته و تصریح کرده است که ایران با تکیه بر جنبه‌های همگرایانه با اتخاذ دیپلماسی واقع‌گرایانه می‌تواند سهم مناسبی از ظرفیت‌های سیاسی‌ـاجتماعی و فرهنگی منطقه داشته باشد، ولی ایشان در میان مؤلفه‌های فرهنگی به نقش ادبیات صرفاً در حد چند جمله اشاره کرده است.

یوسف زین‌العابدین عموقین (۱۳۹۲) در مقالهٔ «نقش فرهنگ در پیوند ژئوکالچر ایران و آسیای مرکزی» با اشاره به نقش فرهنگ در تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در تحقیقی مشابه کرانی به علایق ژئوپلیتیکی ایران در منطقه اشاره و اذعان می‌کند که ایران و کشورهای آسیای مرکزی به‌دلیل برخورداری از مؤلفه‌ها و شاخص‌های مربوط به تاریخ، زبان و دین مشترک، نیز عضویت در سازمان کنفرانس اسلامی و دوستی با همسایگان، توانایی بالقوهٔ تأثیرگذاری در برخی قومیت‌های منطقه را دارد.

در مقالهٔ «ژئوکالچر ایرانی در شبه‌قارهٔ هند؛ گسترهٔ جغرافیایی نفوذ فرهنگی و تمدنی ایران»، مسعود اخوان‌کاظمی و پروانه عزیزی (۱۳۸۹) معتقدند ایران با توجه به تحولات اخیر و اهمیت‌یافتن ژئوکالچر در عرصهٔ بین‌الملل و مناسبات میان کشورها، می‌تواند با به‌کارگیری بهینهٔ موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی خود، از وضعیت موجود برای گسترش نفوذ فرهنگی و قلمرو تمدنی خود در مناطق وسیعی از جهان به‌ویژه شبه‌قارهٔ هند استفاده کند. آنها در این مقاله مشترکات ایران و هند، ازجمله اساطیر، دین و تاریخ مشترک را برشمرده و در گفتار کوتاهی به ادبیات مشترک دو سرزمین ایران و هند از فتح هندوستان به‌دست سلطان محمود و گسترش ادبی ایران در شبه‌قاره اشاره کرده و نشان داده‌اند که نفوذ ادبی در دورهٔ حکومت بابریان هند به‌اوج رسیده است، اما صرفاً کلیاتی از سیر تاریخی ادبیات ایران در شبه‌قارهٔ هند بیان کرده‌اند. مباحث مربوط به متون نظم و نثر نمی‌شود و در پایان مقاله

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

بیان می‌کنند که ایران هنوز هم می‌تواند در بخش‌های وسیعی از جهان، ظرفیت قابل توجهی را در پیشبرد اهداف ایران و دیپلماسی عمومی و فرهنگی آن فراهم آورد.

در مقاله‌ای با عنوان «تبیین مؤلفه‌های جغرافیایی تأثیرگذار بر حوزهٔ ژئوکالچر ایران و آذربایجان» (۱۳۹۸)، سید امیرحسین مسرور، فرهاد حمزه و محمدرضا حافظنیا، با رویکردی توصیفی و تحلیلی، به بیان و بررسی مؤلفه‌های تأثیرگذار جغرافیایی و طبیعی بر روابط دو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان پرداخته شده است، اما نگارندگان کوچک‌ترین اشاره‌ای به ادبیات به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در حوزهٔ جغرافیای فرهنگی نکرده‌اند.

احمد نادری در مقالهٔ «از ژئوپلیتیک دولت‌محور به ژئوکالچر تمدن‌محور؛ خاورمیانه عرصهٔ نبرد تمدن‌ها» (۱۳۹۳)، مبحث ژئوکالچر را در منطقهٔ خاورمیانه بررسی کرده است. نویسنده از دین به‌منزلهٔ یکی از مؤلفه‌های اصلی حوزهٔ جغرافیای فرهنگی در گسترش نفوذ ایران در خاورمیانه سخن گفته و به نقش مهم ایران در قلب سرزمین تمدن اسلامی، به‌خصوص در شاخهٔ تشیع، پرداخته است.

در مقالهٔ «چالش ژئوکالچری امنیت و ثبات منطقه‌ای در خاورمیانه با تأکید بر ژئوکالچر دینی و مذهبی» (۱۴۰۰)، احسان یاری و مرضیه عابدی تنها به دین و مذهب در حوزهٔ جغرافیای فرهنگی پرداخته‌اند.

دقت‌نظر در پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که در مقولهٔ ادبیات (نظم و نثر) و تأثیرات آن در تحولات ژئوکالچریک منطقه به‌ویژه در منطقهٔ قفقاز و آذربایجان، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های ایران فرهنگی، تحقیقات چندانی صورت نگرفته است. در این مقاله، با تکیه بر متون ادبی منظوم، به‌ویژه در حیطهٔ ادبیات شفاهی، به واکاوی و بررسی این موضوع می‌پردازیم.

۱. ۲. روش پژوهش

در مقالهٔ حاضر به‌روش توصیفی-تحلیلی و با شیوهٔ جمع‌آوری اطلاعات به‌روش کتابخانه‌ای، با مطالعه و فیش‌برداری از کتاب‌ها، مجلات و فصلنامه‌ها به گردآوری و تجزیه و تحلیل موضوع پیش‌گفته پرداخته شده است.

۱. ۳. بیان مسئله

زبان و ادبیات ایرانی بالاخص ادب فارسی از گذشته‌های دور تاکنون یکی از رشته‌های مستحکم اتحاد و یکپارچگی اقوام گوناگون ایرانی و غیرایرانی در بخش وسیعی از آسیا بوده

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.61624/jpll.33.98.191]

است؛ به‌گونه‌ای‌که نمی‌توان از نقش برجستهٔ زبان و ادبیات ایرانی در حفظ و تقویت هویت مشترک اقوام ساکن در حوزهٔ ایران فرهنگی چشم‌پوشی کرد. این شاخهٔ مهم از فرهنگ ایرانی در سده‌های اخیر با تعیین مرزهای بین‌المللی، تشکیل دولت‌ـملت‌های مستقل و حتی تشکیل قدرت‌هایی همچون اتحاد جماهیر شوروی به‌حاشیه رانده شده است، اما در روزگار معاصر با توجه به اهمیت بعد فرهنگی در شکل‌گیری و حسن رابطه با همسایگان ازجهت ابعاد سیاسی و اقتصادی می‌تواند دوباره در کانون توجه متولیان فرهنگی برای بسط دیگربارهٔ زبان فارسی و ادبیات ایرانی درجهت همگرایی با دولت‌های همسایه قرار گیرد.

مردم سرزمین‌های مجاور، با وجود گسست‌های جغرافیایی و سیاسی از ایران قدیم، هنوز علقه‌های فرهنگی و هویتی خود را با اقوام ساکن در جغرافیای امروز ایران، از فارس، ترک، ترکمن، کرد، بلوچ، عرب و دیگر اقوام این سرزمین حفظ کرده‌اند؛ البته، باید در نظر داشت که موانعی نیز در راه نیل به هم‌سویی فرهنگی با مردم منطقه و تحقق دیگربارهٔ ایران فرهنگی و به‌تبع آن، گسترش زبان و ادب فارسی وجود دارد که نیازمند تدبیر و برنامه‌ریزی صحیح دربرابر تبلیغات فرهنگی‌ـمذهبی کشورهایی مثل ترکیه، عربستان و قدرت‌های غربی است. قدرت‌های مذکور به‌علت تبلیغات گسترده و جامع، بهره‌گیری از وسایل ارتباط‌جمعی مدرن، فضای سایبری، و بهره‌گیری هوشمندانه از علومی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و...، به‌راحتی می‌توانند باعث واگرایی کشورهای منطقه از یکدیگر شوند؛ بنابراین، ایران برای اینکه بتواند تأثیرگذاری بهتری در منطقه داشته باشد، نیازمند تعامل فرهنگی با همسایگان است. درواقع، ایران برای اینکه بتواند در میان همسایگان خود دست برتر داشته باشد، نیازمند همراه‌کردن دول و ملت‌های منطقه برای رسیدن به اهداف خویش است و این امر مستلزم توجه جدی به فرهنگ ایرانی‌ـاسلامی و استفاده از مناسبات و اشتراکات کهن قومیتی همسایگان در زمینهٔ فرهنگ و ادبیات مشترک، به‌ویژه در زمینهٔ ادبیات پربار غنایی (عرفانی، مذهبی)، تعلیمی و ادبیات شفاهی است که مضامین ناب انسانی را در خود جای داده‌اند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

۲. مبانی نظری تحقیق

۲. ۱. جغرافیای فرهنگی (ژئوکالچر)

فرهنگ احتمالاً وسیع‌ترین مفهومی است که در علوم اجتماعی تاریخی از آن استفاده می‌شود. این واژه ازلحاظ ریشه‌شناختی، از فعل لاتین Colere به‌معنی کشت‌کردن (زمین) مشتق شده است. این ریشه در کلماتی مانند Cultivate به‌معنی زراعت‌کردن و کاشتن و Agricultrue به‌معنی کشاورزی نیز یافت می‌شود؛ بنابراین، کلمهٔ مذکور به‌طور ضمنی به‌معنی چیزی بوده است که می‌روید؛ نه به‌صورت خودجوش، بلکه درنتیجهٔ ارادهٔ انسان (والرشتاین، ۱۳۸۴: ۲۹۰). مفهوم فرهنگ به مجموعهٔ پیچیده‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هرچیزی اطلاق می‌شود که فرد به‌عنوان عضوی از جامعه فرامی‌گیرد (Tylor, 1871: 89).

ازجمله مفاهیمی که از برخورد دانش ژئوپلیتیک با فرهنگ ایجاد شده است مفهوم ژئوکالچر است که از انطباق موضوعی فرهنگ با جغرافیا به‌وجود می‌آید. به‌طورکلی، مطالعهٔ رابطهٔ فرهنگ با همهٔ عمق و وسعت آن با سیاست و قدرت، موضوعی است که می‌تواند مورد توجه ژئوپلیتیک قرار گیرد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۶). فرهنگ همواره بُعد مهمی از قدرت بوده است، اما رابطهٔ قدرت و فرهنگ در غیاب متغیری به نام جغرافیا هویت خود را از دست داده است؛ ازاین‌رو، ژئوکالچر در دورهٔ کنونی اهمیت راهبردی فراوانی در معادلات قدرت جهانی پیدا کرده است و همزمان با تغییر ابزارها، تاکتیک‌ها و نظریات قدرت جهانی و مطرح‌شدن ابعاد نرم قدرت به‌جای ابعاد سخت معادلات قدرت جهانی نیز بیش‌ازپیش به‌سمت تقابل، رقابت یا همکاری در بستر ژئوکالچر سوق یافته‌اند (طاهری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶۳). درواقع، ژئوپلیتیک نوین ترکیبی از مفاهیم ژئوپلیتیک کلاسیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر است که در آن تکیهٔ ژئوکالچر بر اهمیت‌دادن به عناصری چون فرهنگ، قومیت، زبان و مذهب درکنار عوامل ژئوپلیتیکی دیگر است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۹۱).

۲. ۲. همگرایی

همگرایی واژه‌ای است که دربرابر واگرایی مطرح می‌شود و به‌معنای احساس تعلق و همبستگی اجزای ملت با همهٔ عناصر تشکیل‌دهندهٔ آن، اعم از سرزمین، نظام سیاسی و کشور است؛ به‌این‌معنی که اعضای یک ملت، فرصت‌ها و تهدیدها برای کشور را فرصت و تهدید برای خود می‌دانند و حاضر به دفاع از ارزش‌ها و منافع ملی در تمام ابعاد آن هستند و حکومت‌ها

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.61624/jpll.33.98.191]

دراین‌زمینه برپایهٔ دو رویکرد شامل رویکردهای مادی و معنوی عمل می‌کنند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۵۵-۵۶). حافظنیا همگرایی را تقریب و نزدیک‌شدن افراد به نقطه‌ای مشخص تعریف می‌کند که معمولاً هدف مشترک آنان شناخته می‌شود و درمقابل واگرایی را دربرابر آن عبارت از تفکیک و جدایی از همدیگر و دورشدن آنها از هدف مشترک و حرکت به‌سمت هدف‌های خاص می‌خواند (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۳۷۳). به‌بیان‌دیگر، همگرایی و واگراییْ دو رفتار متضاد در روابط دولت‌ها و بازیگران سیاسی هستند. شکل‌گیری، بقا یا فروپاشی فرایند همگرایی تابعی از تلقی دولت‌ها و بازیگران از منافع ملی آنهاست؛ بازیگری که در فرایند همگرایی با بازیگران دیگر مشارکت می‌کند، به این مسئله می‌اندیشد که تا چه اندازه همگرایی منافع او را تأمین و تهدیدها را از او دور می‌کند. به‌هرروی، همگرایی و واگرایی به‌منزلهٔ «فرایند»، و چندپارچگی به‌عنوان «پدیده» از ماهیت ژئوپلیتیکی برخوردارند؛ زیرا پیدایش، شکل‌گیری، بقا، نابودی و احیای مجدد آنها محصول تعامل عناصر سه‌گانهٔ جغرافیا، سیاست و قدرت است. به‌عبارت دیگر، نمی‌توان موردی از همگرایی و واگرایی یا چندپارچگی و تجزیه را سراغ گرفت که متغیرهای جغرافیا، سیاست و قدرت در ابعاد مختلف آن نقش ایفا نکنند؛ یعنی علت وجودی و پیدایش، ساختار و سیستم و درنهایت کارکردهای آنها، محصول ترکیب متغیرهای عناصر سه‌گانهٔ جغرافیا، سیاست و قدرت است (صفوی، ۱۴۰۰: ۱۹۲).

۲. ۳. ایران فرهنگی

فرهنگ را مجموعهٔ پیچیده‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هرچه که فرد به‌عنوان عضوی از جامعهٔ خویش فرامی‌گیرد، تعریف می‌کنند (Taylor, 1871: subculture). این واژه در فرهنگ فارسی مرکب از دو واژهٔ «فر» و «هنگ» به‌معنای ادب، تربیت، دانش، علم، معرفت و آداب‌ورسوم است (معین، ۱۳۸۹ذیل فرهنگ). هنری لوکاس نیز آن را شامل هنر، ادبیات، علم، آفرینش‌ها، فلسفه و دین دانسته است (لوکاس، ۱۳۹۳: ۴). جامعه‌شناسان نیز مجموعهٔ روش‌های فنی، نهادها، رفتارها، نحوهٔ زندگی، عادات، تصورات جمعی، معتقدات و ارزش‌هایی که جامعه‌ای را متمایز می‌کند فرهنگ می‌نامند. به‌عبارت‌دیگر، هر ترکیب معینی که به زمان و مکان معلومی بستگی داشته باشد فرهنگ را می‌سازد؛ بدین‌سان، دو مفهوم اساسی مبنای این پنداشت را تشکیل می‌دهند: تاریخ و ملت.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

هر فرهنگی محصول تاریخ است و تاریخ ارمغان گذشته را به زمان حال انتقال می‌دهد (دوورژه، ۱۳۷۴: ۱۱۸). با توجه به تعاریف مذکور از واژهٔ فرهنگ و با نظر به پیشینهٔ تاریخی مشترک میان اقوام مختلف ایرانی، در بیان مفهوم ایران فرهنگی، باید گفت که فرهنگ ایرانی از گذشته‌های دور تا به امروز در پهنهٔ گسترده‌ای از آسیای مرکزی، قفقاز، آسیای صغیر و خاورمیانه گسترده شده است که امروزه از سرزمین‌های مذکور به ایران فرهنگی تعبیر می‌شود.

پیوند ایران با همسایگان شرقی و غربی خویش به ادوار کهن بازمی‌گردد، اما اوج این ارتباط، دورهٔ اسلامی است که در سایهٔ تمدن وحدت‌ساز و درخشان اسلامی و حکومت‌های بزرگی چون سلجوقی، غزنوی، صفوی و... بخش‌های وسیعی از آسیا، تحت لوای پادشاهان این مرز و بوم قرار گرفت و فرهنگ، آداب‌ورسوم، جلوه‌های گوناگون هنر و ادبیات ایرانی در گسترهٔ وسیعی از آسیای مرکزی تا آناتولی و حتی بخش‌هایی از کشورهای عربی رواج یافت و باعث شد تا فرهنگ این مناطق پیوندی عمیق با هویت و فرهنگ ایرانی برقرار کنند که وجود شباهت در آیین و رسوم، باورها، وجود اسناد خطی فراوان به زبان فارسی و عربی در کشورهای منطقه و ظهور شعرا و مشاهیر پرورش‌یافته در فرهنگ ایرانی‌ـاسلامی ساکن در جای‌جای این گستره، شاهدی بر این مدعا هستند. در روزگار معاصر نیز سرزمین‌های پیرامون، با وجود تحولات سیاسی و جغرافیایی، هنوز پیوندهای بنیادین خود با فرهنگ ایرانی را حفظ کرده‌اند. این امر می‌تواند بستر مناسبی برای توسعهٔ هویت مشترک و همگرایی دوباره در ایران فرهنگی را با وجود مرزبندی‌های جدید جغرافیایی فراهم کند که این امر همت ویژهٔ سیاست‌گذاران در عرصهٔ فراملی و منطقه‌ای را می‌طلبد که در سایهٔ برنامه‌ریزی‌های منطقی، واقع‌بینانه و سرمایه‌گذاری و تشویق افراد صاحب‌نظر و کاردان، به پیشبرد اهداف فرهنگی و به‌دنبال آن اهداف سیاسی و اقتصادی منتهی شود.

۲. ٤. قدرت نرم

نظریهٔ «قدرت نرم»، که به‌معنای متقاعد و همراه‌کردن دیگران با اهداف موردنظر و مطلوب خود بدون اجبار است، در سال ۱۹۹۰ ازسوی «جوزف نای»، یکی از صاحب‌نظران سیاست خارجی آمریکا، مطرح شد. او در این نظریه، بر نقش تعیین‌کنندهٔ ابزارهای قدرت نرم در حوزهٔ فرهنگ، اطلاعات و دیپلماسی برای توسعهٔ حوزهٔ نفوذ ژئوپلتیکی آنها ازطریق انتشار ارزش‌ها، الگوها، مزیت‌ها، سیاست‌ها، تولیدات، نوآوری‌ها و علایق آنها تأکید می‌کند (احمدی، ۱۳۸۹:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

۴۶). در این اندیشه، صاحب قدرت با استفاده از ابزارها، روش‌های فرهنگی، رسانه‌ای و دیپلماتیک سعی در نفوذ در قلوب، آمال و باورهای دولتمردان، نخبگان و مردم دارد، تا از این طریق نوعی پذیرش قلبی و عمومی در جامعه و کشور هدف برای سیاست‌ها، برنامه‌ها، ارزش‌ها، تولیدات و الگوهای خود ایجاد کند و حوزهٔ نفوذ فضایی و ژئوپلتیکی خود را گسترش دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۵۶). ازجمله صاحب‌نظران و اندیشمندانی که با ابزارهای قدرت نرم به هدایت و تشویق صاحبان قدرت اقدام کرد و مورد حمایت حکومت وقت خود قرار گرفت، هاوس هوفر، جغرافیدان برجستهٔ آلمانی، بود. هاوس هوفر که خواهان تشکیل آلمان بزرگ، متشکل از تمام آلمانی‌زبان‌ها بود، در دولت نازی‌ها به ریاست کمیسیون بازبینی و اصلاح تقسیمات کشوری آلمان گمارده شد. او ازطریق این کمیسیون و همچنین ژورنال ژئوپلتیک و رادیو آلمان درپی جلب حمایت عمومی از سیاست‌های توسعه‌طلبانهٔ جدید به‌وسیلهٔ رویکردی مردمی به ژئوپلیتیک بود (عباسی، ۱۳۹۶: ۳۹). او ازطریق تریبون‌هایی که در اختیار داشت، با بیان مفاهیمی چون توسعهٔ ارضی برای احیای عظمت ملی و تنازع برای فضا، احساسات مربوط به غرور ملی و عصبیت نژادی را در میان مردم و دولتمردان برمی‌انگیخت، به‌گونه‌ای‌که در کتاب *نبرد من* هیتلر می‌توان این تأثیرگذاری را مشاهده کرد. البته، با توجه به اوصاف مذکور، نباید چنین پنداشت که استفاده از قدرت نرم پدیده‌ای نوظهور است، بلکه این اندیشه پیشینهٔ بسیار دراز دارد و از اعصار کهن تا به امروز مورد توجه اندیشمندان و سلاطین ملت‌هایی چون چین، مصر، یونان و ایران بوده است.

> یونانیان در زمینهٔ قدرت نرم از خود میراث گرانبهایی برجای گذاشته‌اند. ایشان با مطرح‌کردن مفاهیم اجتماعی نظیر قانون اساسی، دموکراسی، گسترهٔ عمومی سیاست و رجحان آن بر گسترهٔ خصوصی، خاطرهٔ شوکران (فرارنکردن از قوانین حتی اگر به زیان شخص تمام شود)، «درخت دوستی»، بی‌اعتنایی به «اسکندر و دارا» در عرصهٔ قدرت نرم گام‌های استواری برداشتند (امام‌زاده فرد، ۱۳۸۹: ۱۴۶).

با نظر به چنین نگرشی از قدرت و با توجه به قدرت اقناعی فوق‌العاده در ادبیات، به‌ویژه در مقولهٔ شعر، می‌توان از ادبیات به‌مثابهٔ یکی از ابزارهای قدرت نرم که می‌تواند حکام و قدرت‌های ذینفع را بدون استفاده از تهدید یا پاداش به نتایج مورد نظرشان برساند (طاهری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶۵-۱۶۷) نام برد. در فرهنگ ایرانی نیز حاکمان و صاحبان قدرت در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

طول تاریخ با علم به این مسئله، به ادبیات و شاعران همواره به دیدهٔ تکریم و به‌عنوان ابزار اعمال قدرت نگریسته‌اند، به‌گونه‌ای‌که در ادوار مختلف تاریخ این سرزمین گروه ادبا و شاعران از منابع و رسانه‌های برانگیزانندهٔ عصبیت ملی و مذهبی در میان مردم و حاکمان بوده‌اند. قدرت تأثیرگذاری این قشر از جامعهٔ درباری در ایران به‌حدی بود که در موقعیت‌های مختلف، مشاوران و وزیران برای اجرای اهداف موردنظر خود و اقناع پادشاه از ایشان کمک می‌گرفتند. سخنان نغز و مؤثری که شاعران در طول تاریخ هزاروصدسالهٔ ادب فارسی در صفحات دواوین و منظومه‌هایشان جهت تأثیرگذاری بر مخاطبان سروده و به‌یادگار گذاشته‌اند، می‌تواند ابزار مؤثری درجهت پیشبرد اهداف ژئوکالچریک و ژئوپلتیکی قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی باشد.

۲. ۵. ادبیات شفاهی آذربایجان

ادبیات شفاهی به‌عنوان بخش عمده‌ای از فولکلور جزئی از میراث فرهنگی و اجتماعی محسوب می‌شود و شامل اشعار، قصه‌ها، ترانه‌ها، متل‌ها، لالایی‌ها و... است که غالباً دربرابر ادبیات مکتوب به‌کار می‌رود، اما باید گفت که این شاخه از ادبیات که از عمق اجتماع سر برآورده، در ادبیات مکتوب نیز رسوخ کرده است. ادبیات شفاهی درواقع منشأ شاهکارهایی چون *شاهنامه*، *کلیله و دمنه*، *مثنوی*، *مرزبان‌نامه* و... بوده است که به زبان و بیان ناموران عرصهٔ ادب همچون فردوسی، نصرالله منشی، سعدالدین وراوینی و دیگر بزرگان به‌معنای خاص راه یافته است (امامی، ۱۳۹۶: ۳). ازجمله غنی‌ترین جلوه‌های ادبیات شفاهی در گسترهٔ فرهنگی ایران، ادبیات شفاهی آذربایجان است که شامل انواع مختلفی مانند اساطیر، افسانه‌ها، مثل‌ها (آتابابا سوزلری)، داستان‌ها، چیستان‌ها (تاپماجا) و لطایف ادبی می‌شود که می‌توان آنها را در دو قالب کلی ترانه‌های بومی آذربایجان با عنوان قوشماها (شامل انواع شعرهای عامیانه مانند بایاتی‌ها، ماهنی‌ها، لایلاها و غیره)، و داستان‌ها (شامل داستان‌های کهن، باغلاماها، تعریف‌نامه‌ها و منظومه‌های دیگر که توسط آشیق‌ها نقل می‌شود) دسته‌بندی کرد (رحمانی‌فر، ۱۳۷۹: ۱۳۷-۱۳۵). در ادامه، با تکیه بر شعرهای عامیانه، به بررسی مضامین اشعار ترکی به‌منظور نشان‌دادن جلوه‌های همگرایی ادب ایرانی‌ـآذربایجانی در گسترهٔ فرهنگی ایران بزرگ پرداخته‌ایم.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

۳. جلوه‌های همگرایی در شعر ترکی آذربایجانی

علاوه‌بر شعرای پارسی‌گو، شاعران دوزبانهٔ کشورمان ازجمله شاعران ترک‌زبان نیز اشعاری با مضامین وحدت‌بخش در سطح ملی و منطقه‌ای در حوزهٔ ایران فرهنگی سروده‌اند که از دلبستگی و پیوستگی فکری و عقیدتی و هویت مشترک فرهنگی اقوام ترک زبان ایرانی آن‌سوی ارس با هم‌نژادان ایشان در این مرز و بوم حکایت دارد. ازجمله شعر زیر از استاد محمود دست‌پیش، شاعر دوزبانهٔ آذربایجانی که شعر زیبای «بیز هامیمیز ایرانلییق» (همهٔ ما ایرانی هستیم) را در وصف اتحاد اقوام ایرانی با وجود همهٔ تفاوت‌های زبانی و نژادی به نظم کشیده است:

قارداشلاریق نئچه دیل ده تهران، تبـریز، اردبـیل ده
Qârdasâhlâriq necha dilda Tehran Tabriz Ardabilda
مشهد، شیراز، بم، هفتگل ده بیز هامیمیز ایرانلییق
Mashhad Shiraz bam haftgelda Biz Hamimiz Irânliyoq
یول آچمایاق دوشمنلره اود وورمایایق خرمن لره
Yol Achmâriq Doshmanlara Od Vormâyoq Kharmanlara
سون قویاغین من – منلره بیز هامیمیز ایرانلییق
Son Goyâghin Man Manlara Biz Hâmimiz Irânliyoq
یاخشی دئیل بو دار گوزلوک گوز یاشیلا دولان گولوک
Yakhshi Deil Bu Dar Gozluk Goz Yashilâ Dolan Golok
گل اولمایاق بولوک بولوک بیز هامیمیز ایرانلییق
Gal Olmiyak Bolok Bolik Biz Hâmimiz Irânliyoq
ناروا آد قویما منه من قارداشام واللاه سنه
Narava Ad Goymâ Mana Man Gârdashâm sana
دویولموشوک دونه دونه بیز هامیمیز ایرانلییق
Doyulmishik Dona Dona Biz Hâmimiz Irânliyoq
فارس دا منم، تورک ده مـنم کورد، لر، بلوچ، تورکمنم
Fars da Manan turk da Manam kurd lor Baluch Turkman am
سن ده منسن، من ده سنم بیز هامیمیز ایرانلییق
San da Mansan Man da Sanam Biz Hâmimiz Irânliyoq
یوردوموز بیر، دینیمیز بیر یاخشی یامان گونوموز بیر
Yurdimiz Bir Dinimiz Bir Yâkhshi Yâmân Gunumiz Bir
بیریمیز مین، مینیمیز بیر بیـز هامیمیز ایرانلییق
Birimiz Min Minimize Bir Biz Hâmimiz Irânliyoq
بیزی دوغان مهربانا سن مادر دی، مـن ده آنا
Bizi Doghan Mehribânâ San Mâdar de Man da Ana

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.61624/jpll.33.98.191]

دوشمن قالسین یانا-یانا بیز هامیمیز ایرانلییق
Doshman Gâlsin Yânâ Yânâ Biz Hâmimiz Irânliyoq
(دست‌پیش، ۱۳۸۶: ۱۸۹)[1]

لیلا حسین‌نیا درقالب آرایهٔ ملمع به زبان ترکی و فارسی درباب وطن‌دوستی با مطلع زیر:

وطن بسوزد و من در خروش و جوش نباشم؟! خدا کند که بمیرم وطن‌فروش نباشم

چنین می‌سراید:

منیم جانیم سنه قوربانلدی ای گوزَل ایران به غیر این چه بگویم اگر خموش نباشم
Mânim Jânim Sana Gorbândi ey Gozâl Irân be Gheyre in Che Beguyam Agar Khamush Nabâsham
(جلسهٔ شعرخوانی در محضر رهبری)[2]

شاعران دوزبانه همچون شاعران ترک‌زبان، علاوه‌بر مخاطبان داخلی، در آن‌سوی مرزها نیز طرفداران زیادی دارند و حتی اشعارشان در محیط‌های آکادمیک مورد مطالعه و تحقیق پژوهشگران قرار می‌گیرد. سرودن اشعاری با محتوای مذهبی، اتحادی و وطنی ازسوی این شاعران می‌تواند تأثیر زیادی در روحیات مردم کشورهای همسایه بگذارد که ریشه‌ها و علقه‌های فرهنگی و قومیتی با ایران دارند.

کریمی‌مراغه‌ای ازجمله شاعران ترک‌زبان ایرانی است که علاوه‌بر ایران در کشورهای همسایه همچون ترکیه و آذربایجان، هم در میان مردم خواننده دارد و هم آثارش در محیط‌های آکادمیک هدف پژوهش‌های ادبی قرار می‌گیرد. ازجمله اشعار زیبای او که دربارهٔ عشق به ایران و تلخی جدایی آذربایجان از ایران است، «سفرنامهٔ باکو» یا «باکو سفرنامه سی» است. این سفرنامه بازتاب سفر کریمی‌مراغه‌ای و دوستان شاعرش به باکو است که در سال ۱۳۶۹ انجام گرفته است. در این سفر، هنگامی‌که نگاه شاعر در آن‌سوی مرز به جلفای نخجوان می‌افتد، آه از نهادش برمی‌آید و از اینکه با انعقاد عهدنامه‌های شوم گلستان و ترکمنچای بخشی از خاک پاک ایران تجزیه شده است، اشکش روان می‌شود و چنین می‌سراید:

او تایین جلفاسینا دوشدی گـــــؤزوم بولمورم هئچ نه حالا قالدیم اؤزوم
O tâyinJolfâsina Dushdi Gozim Bulumiram Hech Nah Hala Gâldi Uzum
(کریمی‌مراغه‌ای، ۱۳۸۰: ۳۴۶)[3]

او با اشاره به عهدنامهٔ ننگین گلستان از حضرت حق می‌خواهد که این پارهٔ جدامانده از وطن را دوباره به وطن بازگرداند:

دئدیم ای ناری گلستان ائلیین درد مظلوملارا درمان ائلیین
Dedim ey Nâri Gulistan Eliyan Darde Mazlumlari Darmân Eliran

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

لطف ائله روحومی‌قئیتر بدنه **آیریلان توپراقی قئیتر وطنــه...**
Ayrilân Toprâqi Qeytar Vatana Lutf Ela Ruhimi Qeytar Badana
(همان، ۳۵۲)[۴]

درنهایت، هنگامی‌که سفر پایان می‌پذیرد و شاعر و یارانش وارد ایران می‌شوند، بر خاک پاک میهن بوسه می‌زند و پرچم سه‌رنگ ایران را بر دیده می‌کشد و می‌گوید:

آرازی قافله‌میز آشدی گنه **حمد اولا خالقه، گلدوق وطنه**
Hamd Ola Khâliqa Galduq Vatana Arazi Gâfilamiz Ashdi Gena
ائله که کورپونی کئچدوق بو تایا **وطنین داشلارین اوخشاتدیق آیا**
Vatanin Dâshlârin Okhshâdiq Ayâ Ela ki Korpuni Kechduq Bu Tâya
دوشوب اؤپدوک وطنین توپراقینی **یوزه چکدیک او گؤزل بایراغینی**
Yoza Chakdik o Gozal Bâyraqini Dushib Opdok Vatanin Topraqini
(همان)[۵]

علاوه‌بر موارد مذکور، اشعار مشترک فراوانی در ادبیات فولکلور مردم هردو سوی مرز در ادوار مختلف در میان مردم رواج یافته است که از علقه‌ها و وابستگی‌های کهن مردم ایران و آذربایجان حکایت دارد. ازجملهٔ این سروده‌ها می‌توان به «بایاتی»های رایج در بین مردم منطقه اشاره کرد. از زمرهٔ این بیاتی‌ها، سروده‌هایی خطاب به رود ارس (آرازچایی) است. این بیاتی‌ها که در غم جدایی آذربایجان از ایران سروده شده است، از اشعار قدیمی رایج در میان اهالی دو آذربایجان است که به بیان درد و غم و اندوه مردم به‌خاطر جدایی از هم می‌پردازد و در بسیاری از مراسم‌ها و عروسی‌ها اجرا می‌شود؛ برای مثال، شاعر در بیاتی زیر با اشارهٔ پنهان به قرارداد گلستان و ترکمنچای از زبان مردم دو سوی ارس می‌گوید: جدایی ما از شما امکان‌پذیر نبود، ولی با ظلم و تحکم رود ارس را مرزبندی کرده و بین ما مرز قرار داده‌اند:

آرازی آییردیلار/ قومونان دویوردولار **من سندن آیریلمازدیم / ظولمینان آییردیلار...**
Masandan Ayrilmâzdim zulminan Ayirdilâr Arazi Ayirdilâr Quminan Doyordilâr
(احمدی، ۱۳۸۸: ۳۵۵)[۶]

یا در بیاتی زیر، نگاه حسرت‌آلود زنان و دختران جمهوری آذربایجان، وقتی به مرز ایران می‌نگرند، به‌تصویر کشیده شده است.

اوتای بو تایا باخیر/ آراسیندان سو آخیر **اوتایین قیز -گلینی/ بو تایا حسرت باخیر**
Otâyin Qiz-Galini bu Tâyâ Hasrat Bakhir Otây bu Tâyâ Bâkhir Arâsindân Su Akhir
(همان)[۷]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

یا این بیاتی به حسرت مردم جمهوری آذربایجان برای قدم‌گذاشتن به خاک ایران اشاره می‌کند:

آراز اوتایی داملار/آغزی قیفیللی داملار **بو تایا حسرت قالیب/ اوتایداکی آداملار**
Bu Tâyâ Hasrat Galib Otâydâki âdâmlâr Arâz Otâyi DâmlarAghzi Gifili Dâmlâr
(همان، ۳۵۴)[۸]

شعر زیر از زبان رود ارس به درد جانکاه ارس از زمان جدایی از وطن اشاره کرده است:

آرازام من بولانام/ ساحیل بویی دولانام **آیریلیق دوشن گوندن/ دردن درده جالانام**
Ayriliq Dushan Gundan Dardan Darda Jâlânnâm Arâzâm Man Bulannâm Sâhil Boyo Dolnnâm
(همان، ۳۵۷)[۹]

در بیت زیر نیز شاعر می‌گوید که عشق به وطن از کودکی در من بالیده است:

عزیزیم گزمیشم اوز دیلکیم له **وطنه عاشیقیم کورپه لیگیم له**
Vatana Ashiqam Korpalikimla Azizim Gazmisham oz Dilakimla
(کاظمی، ۱۳۸۰: ۱۴۲)[۱۰]

بی‌شک اشعاری ازاین‌دست روح و روان خوانندگان هردوسوی مرز را متأثر و گرایش‌های مشترک فکری و احساسی میان مردم ایران و آذربایجان ایجاد کرده است و با تداعی خاطرات تلخ جدایی از ایران، با گذشت صدواندی سال، هنوز هم مردم را می‌آزارد و شور و اشتیاق آنها را برای پیوند دوباره با ایران برمی‌انگیزد؛ چنان‌که بعد از سقوط شوروی، ترک‌های آذربایجان در نخجوان با الهام از سقوط دیوار برلین با برداشتن مرزهای ایران و شوروی در ۳۱ دسامبر ۱۹۸۹ خواهان اتحاد با ایران شدند. این‌روز «روز همبستگی آذربایجان شوروی با سرزمین مادری ایران» نام‌گذاری شد.

از دیگر اشعار وطنی که در میان مردم رواج دارد و از علاقه و همبستگی عمیق و ریشه‌دار مردم خطهٔ آذربایجان با سرزمین مادری ایران حکایت می‌کند، به بیاتی‌های ذیل می‌توان اشاره کرد. شاعر این بیاتی مردم آذربایجان را مدافع دائمی ایران دربرابر تهدید دشمنان دانسته می‌گوید:

یئل اسدی یوردوم اوسته/توز دوشدی قوردون اوسته **یورد اوچون باش قویانی/سن بیزیم ائلدن ایسته**
Yud Ochon Bâsh Goyani San Bizim Eldan esta Yel Asdi Yurdim Osta Toz Dushdi Qurdun Osta
(احمدی، ۱۳۸۸: ۳۳۳)[۱۱]

یا در بیاتی زیر می‌گوید که در راه دفاع از وطن نه‌تنها از جان خود گذشتیم حتی حاضریم برای وطن در خون خود غوطه‌ور شویم:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

عزیزیم سندن اوتری/ جان قویدوق سندن اوتری **قوی آل قانا بلشک/ عزیز وطندن اوتری**
Qoy Al Qânâ Balashak Aziz Vatandan Otri Azizim Sandan Otri Jân Qoyduq Sandan Otri
(همان)[۱۲]

بدیهه‌سرای دیگری در بیاتی زیر حتی ویرانه‌های وطن را به بهشت برتری داده و چنین سروده است:

پاییز قیش دان ازل دی/ یارپاق توکن خزل دی **وطن ویران ولسادا/ او جنت دن گوزلدی**
Vatan Virân Olsada o Jânnatdan Qozaldi Pâyiz Qishdân Azaldi Yâprâq Tokan khâzaldi
(همان، ۳۷۲)[۱۳]

همچنین در اشعار زیر شاعر با گوشهٔ چشمی به حدیث نبوی «حُبّ الوَطن مِن الایمان» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۹۳) وطن را دین و ایمان خود دانسته و سروده است:

وطن باشینا قوربان/ عومور یاشینا قوربان **توپراقین دین- ایمانیم/ داغین داشینا قوربان**
Topraqin Din- Imânim Dâghin dâshinâ Qurban Vatan Bashina Qurbân Omur Bâshinâ qurbân
(همان، ۳۷۳)[۱۴]

ابیات زیر تنها نمونهٔ بسیار کوچکی از اشعار رسمی و فولکلور رایج در میان اقشار مختلف آذربایجانی‌ها است که از عشق بی‌پایان مردم این دیار به سرزمین مادری ایران حکایت دارد. علاوه‌بر مضامین میهنی، سرودن اشعاری که محتوای مذهبی‌ـاعتقادی دارند، نیز در جایگاه ویژه‌ای قرار دارد؛ چراکه با وجود تنوع قومیتی و نژادی، آنچه مردم سرزمین‌های همجوار را بیش‌از هر عنصر دیگری با یکدیگر همراه می‌کند، علقه‌های مذهبی و اعتقادی مشترک است، که جلوه‌های بارز آن را در سروده‌های مذهبی ازجمله اشعار عاشورایی و... می‌توان دید. بسیاری از مضامین این اشعار از شعر فارسی یا سروده‌های شاعران دوزبانهٔ ترکی‌ـفارسی ایرانی وام گرفته و حتی ترجمه می‌شود و خوانندگان و مداحان کشورهای همسایه به‌ویژه مداحان آذربایجان، ترکمانان عراقی و ترکیه‌ای اجرا می‌کنند و جلوه‌های همگرایی مسلمانان به‌یژه شیعیان منطقه با ایران را به‌تصویر می‌کشند.

همراهی و وابستگی فرهنگی مردم کشورهای همجوار با باورهای فرهنگی و ادبی ایران‌زمین و نقش مذهبی ایران در منطقهٔ خاورمیانه و قفقاز به‌عنوان هارتلند تشیع در این سروده‌ها نمایان است. همین دلبستگی و همراهی ایشان ازحیث اعتقادی باعث می‌شود که ایران نقش مهمی در معادلات سیاسی و فرهنگی منطقه داشته باشد؛ چراکه ازمنظر هویتی، ارتباط مذهب و سیاست در میان مردم قفقاز و به‌ویژه خاورمیانه بیش‌از دیگر مناطق مشاهده

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

می‌شود و یکی از مهم‌ترین عوامل سازندهٔ سیاست داخلی و خارجی در این منطقه، همین هویت دینی به‌حساب می‌آید. جدایی دین از دولت آن‌چنان‌که در غرب نمودار شد، در خاورمیانه رخ نداد... درنتیجه، درک روندهای سیاسی و اجتماعی در منطقه بدون درنظرگرفتن مذهب ممکن نیست.

لازم است رویکردی عاقلانه و برپایهٔ برنامه‌ریزی صحیح درجهت نشر فرهنگ و ادبیات ایرانی در منطقه اندیشیده شود. برگزاری کنگره‌ها و همایش‌های بین‌المللی زبان و ادبیات فارسی و پیوند آن با ادبیات محلی اقوام ایرانی و ادبیات اسلامی ازجملهٔ چنین اقداماتی می‌تواند باشد و فرصت مناسبی برای همگرایی بیشترِ فرهنگی در منطقه فراهم خواهد آورد. از این کنگره‌ها، می‌توان به کنگرهٔ بین‌المللی «شعر ترکی غدیر» اشاره کرد که نمادی از وحدت اسلامی بین ایران و کشورهای ترک‌زبان منطقه است. درکنار کنگره‌های ادبی، باید از جشنواره‌های بین‌المللی موسیقی نیز یاد کرد که جشنوارهٔ «موسیقی عاشیقی» در زمرهٔ آنهاست و مخاطبان زیادی در ایران، آسیای میانه و قفقاز دارد؛ چه، متن اشعاری که درقالب موسیقی همچون موسیقی عاشیقی خوانده می‌شود، سرشار از درس آزادگی، قهرمانی، زندگی و وطن‌دوستی است. علاوه‌براین، می‌توان مضامین معاصر را نیز در قالب موسیقی عاشیقی دید که معانی و مفاهیمِ بسیار زیبای انسانی، اسلامی، دینی و میهنی در عمق آن نهفته است (مرادخانی، ۱۳۹۶: ۱).

٤. نتیجه‌گیری

ایران می‌تواند با محوریت زبان فارسی و با ترکیبی از اقوام، گروه‌ها و زبان‌های مختلف به‌منزلهٔ هستهٔ مرکزی همگرایی در منطقه عمل کند و با حلقه‌هایی از فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف درون‌مرزی به حلقه‌های مشترک دیگر کشورها وصل شود. این اتصال می‌تواند حکم شمشیر دولبه را داشته باشد که کشور را دچار واگرایی یا همگرایی کند. به‌نظر می‌رسد دربرابر دانش‌هایی چون علوم سیاسی، ژئوپلیتیک، و روابط بین‌الملل، علومی همچون ادبیات پرمغز و صلح‌آور می‌تواند همگرایی و تأمین امنیت را با دیگر حلقه‌های کشورهای همسو و پیرامون نزدیک کند از این طریق باعث همگرایی دول آنها با ایران شود؛ بنابراین، با توجه به تغییرات سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه، از برجسته‌ترین موضوعاتی که می‌تواند باعث ایجاد

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

همگرایی و اتحاد و همدلی بین مردم منطقه شود، توجه ویژه به ابزارهای قدرت نرم ازجمله ادبیات است. باید در خلق آثار هنری و ادبی چون شعر جهت تأثیرگذاری و همراهی مردم منطقه اهتمام ویژه داشته باشیم.

ازسوی‌دیگر، با توجه به پیوندهای نژادی‌ـزبانی مردم استان‌های مرزی با کشورهای همسایه باید درجهت تقویت هرچه بیشتر پیوندهای قومی با هویت ملی گام‌های مؤثرتری برداریم و با تقویت ادبیات فارسی در بین اقوام مختلف و پیوند آن با ادبیات قومی‌ـمحلی، که قطعاً مخاطبان زیادی در آن‌سوی مرزها دارند، زمینه‌های همگرایی بیشتر ملت‌های همسایه با ادبیات و فرهنگ ایرانی را که در آثار شاعران، به‌ویژه شاعران دوزبانه بازتاب یافته و در کشورهای همجوار مورد مطالعه قرار می‌گیرند، در نظر بگیریم. حاکمیت سیاسی و فرهنگی حاکم بر ایران با نظر به تنوع اقوام، ادیان و مذاهب مختلف کشور، که امتدادهای مذهبی، زبانی‌ـفرهنگی و قومیتی آنها تا آن‌سوی مرزهای سیاسی گسترش یافته است، می‌تواند ازطریق ادبیات محلی این اقوام علاوه‌بر وحدت داخلی نوعی همبستگی فراملی نیز در خارج از مرزهای کشور برقرار کند.

پی‌نوشت

۱. ما اقوام ایرانی، برادرانی با تنوع زبانی هستیم که در شهرهای مختلفی چون تهران، تبریز، مشهد، شیراز و... زندگی می‌کنیم، ولی با همهٔ تفاوت‌های زبانی، هویت مشترک ایرانی داریم. راه را برای نفوذ دشمنان برای ایجاد اختلاف و پراکندگی باز نمی‌کنیم و خرمن وجود همدیگر را به آتش نمی‌کشیم، با تکیه بر ملیت به تمام منیت‌ها پایان می‌دهیم؛ چون ما یک ملت با هویت مشترک ایرانی هستیم. تنگ‌چشمی و تعصب کار قشنگی نیست، همان‌طورکه جاری‌کردن اشک انسان‌ها زیبا نیست، پس بیا به جدایی فکر نکنیم؛ چون ما یک ملت با هویت مشترک ایرانی هستیم. از روی تعصبِ بی‌جا اسم‌های تفرقه‌انگیز بر هم‌وطن خود مگذار، اگر واقع‌بینانه نگاه کنی خواهی فهمید که من برادر تو هستم، چه ما برادرانه همهٔ سختی‌ها و مشقات زیادی را در زیر این پرچم و هویت مشترک گذرانده‌ایم. من خلاصهٔ همهٔ اقوام این سرزمینم (هم فارسم، هم ترک، هم کرد، هم لر، هم بلوچ، هم ترکمن). درواقع من توام و تو منی، چون ما هویت و ریشهٔ مشترکی به نام ایران داریم. وطن و دین ما یکی است و با همدیگر تلخی‌ها و خوشی‌ها را پشت سر گذاشته‌ایم، ما تن واحده‌ایم، چون همگی ایرانی هستیم. بیا به مادر مهربانی که ما را به دنیا آورده، تو مادر بگو و من آنا بگویم؛ تا از این تفاهم دشمن در آتش دشمنی‌اش بسوزد و اتحاد و همدلی ما را نظاره‌گر باشد.

۲. جان من فدای تو ای ایران زیبا. غیر از این چه حرفی دارم اگر خاموش نباشم (شعرخوانی در دیدار رمضانی با رهبر انقلاب در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۴۰۲).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

۳. چشمم به جلفای جمهوری آذربایجان افتاد. از نهایت حسرت و اندوه و خشم حال عجیبی از دیدن آنجا به من دست داد.

۴. ای آنکه آتش را بر ابراهیم گلستان کردی و درد مظلومان را درمان می‌کنی باردیگر سرزمینی را که از وطنم جدا کرده‌اند، به وطنم بازگردان.

۵. (در مسیر برگشت به ایران) از رودخانهٔ ارس گذشتیم و الحمدالله به وطن بازگشتیم/ وقتی که از پل رد شدیم و به این سمت رسیدیم از فرط دلتنگی وطنم ایران سنگ‌های وطن در نظرم همچون ماه زیبا جلوه کرد/ پیاده شدیم و خاک وطن را بوسه زدیم و پرچم زیبایش را به نشانهٔ تبرک بر چشم و صورت کشیدیم.

۶. آراز را به دوبخش تقسیم کردند و میان آن را با ماسه و آهن پر کردند؛ امکان نداشت من را از تو جدا کنند اما به زور از هم جدایمان کرده‌اند.

۷. آن‌سوی ارس نظاره‌گر این سوی ارس است. دختران و عروسان آن خطهٔ جداشده از وطن به این‌سوی وطن با چشم حسرت نگاه می‌کنند.

۸. در آن‌سوی ارس خانه‌هایی قفل‌زده دیده می‌شود و مردمی‌که با حسرت به این‌سوی ارس (ایران) نگاه می‌کنند دیده می‌شوند.

۹. من رودخانهٔ ارسم. مواج می‌شوم و سراسر ساحل را می‌گذرم؛ از زمانی که از وطنم جدا شده‌ام از درد جدایی بر خود می‌پیچم.

۱۰. از نوزادی با عزیز دلم (وطنم) دنیا را گشته‌ام و به اینجا رسیده‌ام.

۱۱. اگر باد دشمنی به‌سوی سرزمینم وزید و اوضاع سرزمینم آشفته شد منِ آذربایجانی حاضرم در راه وطن جانم را تقدیم کنم.

۱۲. ای وطن که در تمام عمر به‌خاطر تو زیسته‌ام حاضرم به‌خاطر تو زندگی‌ام را فدا کنم.

۱۳. پاییز مقدم بر زمستان است و آنچه برگ‌های درختان را می‌ریزد باد پاییزی است، در باور من ویرانه‌های وطن بر زیبایی بهشت تقدم دارد.

(از بند ۶ تا ۱۳ ترجمه های مذکور در قالب بایاتی (به ترکی آذربایجانی Bâyâti) هستند. گفتنی است بایاتی‌ها یکی از انواع مختلف قالب‌های شعری در زبان ترکی آذربایجانی هستند. این قالب رایج‌ترین فرم شعر فولکلوریک یا همان ادبیات شفاهی مردم آذربایجان است که از چهار مصراع کوتاه هفت هجایی تشکیل شده‌است که مصراع‌های اول، دوم و چهارم هم‌قافیه و مصراع سوم آزاد است).

۱۴. جان فدای وطن و قدمت آن باشـــد. ای وطن خاکت دین و ایمان من اســـت. ای من به فدای کوه‌ها و صخره‌های تو باشم.

منابع

احمدی، سیدعباس (۱۳۸۹). نقش مذهب در گسترش حوزهٔ نفوذ، مطالعهٔ موردی: تشیع و ایران. *ژئوپلیتیک*. سال ششم. شمارهٔ ۱: ۳۷-۷۴.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

احمدی، ناصر (۱۳۸۸). *تورک بایاتیلاری*. تهران: تک‌درخت.

اخوان‌کاظمی، مسعود؛ عزیزی، پروانه (۱۳۸۹). ژئوکالچر ایرانی در شبه‌قارهٔ هند، گسترهٔ جغرافیایی نفوذ فرهنگی و تمدن ایران. *مطالعات ملی*. سال یازدهم. شمارهٔ ۴۳: ۷۳-۱۰۰.

امام‌زاده‌فرد، پرویز (۱۳۸۹). بررسی جایگاه قدرت نرم در سیاست، از دوران باستان تا معاصر. *مطالعات سیاسی*. شمارهٔ ۷: ۱۴۳-۱۶۰.

امامی، رضا (۱۳۹۶). تبیین و تحلیل مردم‌شناختی فولکلور در بین مردم شهر گیلان (مطالعهٔ موردی: تولد، ازدواج، مرگ). همایش: کنفرانس پژوهش‌های نوین ایران و جهان در روان‌شناسی و علوم تربیتی حقوق و علوم اجتماعی. ۲۷ اردیبهشت. شیراز. دانشگاه شیراز.

امیرعبداللهیان، حسین (۱۳۹۰). ناکامی طرح خاورمیانهٔ بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب؛ مطالعهٔ موردی: بحرین. *مطالعات راهبردی*. شمارهٔ ۵۲: ۱۵۳-۱۷۴.

بای، عبدالرضا (۱۳۹۲). گفتمان جهانی‌شدن، هژمونی و تحول نظام جهانی از ژئوپلیتیک به ژئوکالچر. *مطالعات سیاسی*. سال پنجم. شمارهٔ ۲۰: ۱۳۷-۱۵۶.

حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*. مشهد: پاپلی.

دست‌پیش، محمود (۱۳۸۶). *گل ائشیت نئی دن*. تهران: سوره.

دوورژه، موریس (۱۳۷۴). *اصول علم سیاست*. ترجمهٔ ابوالفضل قاضی. تهران: امیرکبیر.

رحمانی‌فر، محمد (۱۳۷۹). *نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترک‌های ایران*. تبریز: اختر.

زاده‌علی بنام، مسعود (۱۳۹۰). *تحلیل نظام ژئوکالچر جهانی و جایگاه ایران*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.

زین‌العابدینی، یوسف (۱۳۹۲). نقش فرهنگ در پیوند ژئوکالچر ایران و آسیای مرکزی. *پژوهشنامهٔ خراسان بزرگ*. دورهٔ چهارم. شمارهٔ ۱۰: ۷۳-۶۵.

صفوی، یحیی (۱۴۰۰). *ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی جهان اسلام*. تهران: سمت.

طاهری، مسعود؛ حیدری، غلامحسین؛ عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۷). تحلیل معادلات قدرت جهانی در بستر ژئوکالچر؛ تقابل، رقابت یا همکاری. *نگرش نو در جغرافیای انسانی*. سال دهم. شمارهٔ ۴: ۱۶۳-۱۹۲.

عباسی، زهرا (۱۳۹۶). *زیر و بم جغرافیای انسانی*. تهران: تلاش اندیشه.

فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۱). *احادیث و قصص مثنوی*. تهران: امیرکبیر.

کاظمی، بهمن (۱۳۸۰). *هویت ملی در ترانه‌های اقوام ایرانی*. تهران: مؤسسهٔ مطالعات ملی.

کرانی، زهرا (۱۳۹۸). تأثیر ژئوکالچر منطقه‌ای بر روابط میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی. *مطالعات آسیای جنوب غربی*. سال دوم. شمارهٔ ۵: ۴۵-۶۶.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

کریمی‌مراغه‌ای، حسین (۱۳۸۰). *رنگارنگ یا کلیات ادبیات کریمی*. مراغه: کتابفروشی ذاکر کریمی.

لوکاس، هنری (۱۳۹۳). *تاریخ تمدن*. جلد اول. ترجمهٔ عبدالحسین آذرنگ. تهران: سخن.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹). *ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی: مطالعه در روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون‌شونده*. تهران: نی.

مرادخانی، علی (۱۳۹۶). موسیقی آشیقی، عاملی برای وحدت ماست. *www.oyaglig.com*. تاریخ دسترسی به منبع ۱۰ شهریور ۱۴۰۳.

مسرور، سید امیرحسین؛ حمزه، فرهاد؛ حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۸). تبیین مؤلفه‌های جغرافیایی تأثیرگذار بر حوزهٔ ژئوکالچر ایران و آذربایجان. *جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای*. دورهٔ نهم. شمارهٔ ۳۴: ۷۴۶- ۷۲۹.

معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی*. تهران: زرین.

نادری، احمد (۱۳۹۳). از ژتوپلیتیک دولت‌محور به ژئوکالچر تمدن‌محور، خاورمیانه عرصهٔ نبرد تمدن‌ها. *مطالعات قدرت نرم*. دورهٔ چهارم. شمارهٔ ۱۰: ۱۴۲-۱۲۳.

والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۸۴). *سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی*. ترجمهٔ پیروز ایزدی. تهران: نی.

یاری، احسان، عابدی، مرضیه (۱۴۰۰). چالش ژئوکالری امنیت و ثبات منطقه‌ای در خاورمیانه، با تأکید بر ژئوکالچر دینی و مذهبی. *مطالعات قدرت نرم*. دورهٔ یازدهم. شمارهٔ ۱: ۱۰۵-۷۳.

Tylor, Edward (1871) *Primitive Culture*. Vol 1. New York: J.P. Putnam's Son.

Wendt, Alexander (1999). Social Theory of International Politics, Cambridge, University Press.

References in Persian

Ahmadi, N**â**ser (2009). *Turk Bâyâtilâr*. Tehr**â**n: Tak-Deraxt. [In Turkish]

Ahmadi, seyyed Abb**âs** (2010). Role of Religion in Expansion of Sphere of Influence Case Study: Shiism and Iran. *Geopolitics*, 6(1), 37–74. [In Persian]

Abbâsi, Zahrâ (2017). *The ups and downs of human geography*. Tehrân: Talâš Andišeh. [In Persian]

Axavân-Kâzemi, Masoud., Azizi, Parvâneh (2010). Iranian Geo-culture in Indian Subcontinent Geographical Extension of Iranian's Cultural and

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

Civilizational Influence. *Journal of National Studies*, 11(43), 73–100. [In Persian]

AmirAbdollâhiân, Hossein (2011). Failure of Greater Middle East Plan & Islamic Awakening Movement in Arab World: Case Study of Bahrain. *Strategic Studies*, (52), 153–174. [In Persian]

Dastpiš, Mahmoud (2007). *Gal Ešit Ney Dan*. Tehrân: Sureh. [In Turkish]

Duverger, Mauritius (1995). *Principles of political science* Trans. A. Qâzi. Tehrân: Amir Kabir. [In Persian]

Emamzâdeh-Fard, Parviz (2010). The place of soft power in politics: From ancient to contemporary times. *Political Studies*, (7), 143–160. [In Persian]

Emâmi, Rezâ (2017). Anthropological analysis of folklore among the people of Gilan (Case study: Birth, marriage, death). Global Conference on Iran and World New Researches in Psychology and Educational Sciences, Law and Social Sciences papers. Shiraz: Shiraz University. [In Persian]

Hâfezniâ, Mohammad Rezâ (2006). *Principles and concepts of geopolitics*. Mašhad: Pâpli. [In Persian]

Kâzemi, Bahman (2001). *National identity in the songs of Iranian ethnic groups*. Tehrân: National Studies Institute. [In Persian]

Karimi-Marâqei, Hossein (2001). *Rangârang*. Marâqeh: Zâker Karimi Bookstore. [In Persian]

Lucas, Henry (2014). *History of civilization*. Vol. 1, Trans. A. Azarang. Tehrân: Soxan. [In Persian]

Mojtahedzâdeh, Piruz (2000). *Geopolitical ideas and Iranian realities: A study of the relationship between geography and politics in a changing world*. Tehrân: Ney.

Morâdxâni, Ali (2017). Ašiqi Music, a factor for our unity. Oyaglig. Retrieved September 1, 2024, from http://www.oyaglig.com.

Masroor, Seyyed Amir Hossein., Hamzeh, Farhâd., & Hâfeznia, Mohammad Reza (2019). Explaining geographical components

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]
[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]

effective on the geocultural area Iran and Azerbaijan. *Geography & Regional Planning*, 9(34), 729–746. [In Persian]

Nâderi, Ahmad (2014). From state-centric geopolitics to civilization-oriented geoculture: The Middle East as the battlefield of civilizations. *Journal of Soft Power Studies*, 4(10), 123–142. [In Persian]

Rahmânifar, Mohammad (2000). *A new perspective on the ancient history of Turks in Iran*. Tabriz: Axtar. [In Persian]

Safavi, Yahyâ (2021). *Geopolitics and geostrategy of the Islamic world*. Tehrân: SAMT. [In Persian]

Tâheri, Masoud., Heydari, Qolâm Hossein., & Ezati, Ezzat-Allâh (2018). Analysis of global power equations in the context of geoculture: Confrontation, competition, or cooperation. *New Perspectives in Human Geography*, 10(4), 163–192. [In Persian]

Wallerstein, Immanuel (2005). *Politics and culture in the changing world system*. Trans. P. Izadi. Tehrân: Ney. [In Persian]

Yâri, Ehsân., & Âbedi, Marziyeh (2021). The Geocultural Challenge of Regional Security and Stability in the Middle East; With emphasis on religion. *Journal of Soft Power Studies*, 11(1), 73–105. [In Persian]

Zein al-Âbedini, Yusof (2013). The Role of culthure in the Geoculture connection between Iran and Central Asia. Journal of Greater Xorâsân, 4(10), 65–73. [In Persian]

Zâdeh-Ali Benâm, Masoud (2011). Analysis of the global geocultural system and Iran's position. Tehran: Islamic Azad University, Tehrân Central Branch. [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1404.33.98.8.7]

[DOI: 10.616224/jpll.33.98.191]